خبر

شناسایی یکی از جاده صاف کن های زمین خواری در گلستان

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: فردی که مسیر زمین خواری را در برخی مناطق گرگان هموار می کرد تحت پیگرد قانونی قرار گرفت.

به گزارش مهر به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دادگستری کل گلستان، هادی هاشمیان اظهار کرد: کارشناسی که مسیر زمین خواری را در برخی مناطق گرگان هموار می کرد تحت پیگرد قانونی قرار گرفت. وی افزود: این فرد که کارمند یکی از اداره های استان است در یک فقره پرونده در فرهنگ شهر گرگان با نظریه کارشناسی که ارائه داده بود سبب شد برای هزار و ۵۵۰ مترمربع از اراضی ملی که میلیاردها تومان ارزش دارد سند به نام متجاوز صادر شود. هاشمیان ادامه داد: خوشبختانه با پیگیری های انجام شده، برای این کارشناس متخلف در دادسرا پرونده کیفری تشکیل و نتیجه بررسی ها پس از نهایی شدن تحقیقات به اطلاع مردم رسانده خواهد شد. وی گفت: با شکایت منابع طبیعی، دادخواست ابطال سند این زمین و بازگشت دوباره آن به عرصه های ملی استان هم در دادگستری گرگان در حال پیگیری است.رئیس کل دادگستری استان گلستان گفت: از ثبت اسناد و املاک استان خواسته ایم درستی کارشناسی های انجام شده برای زمین های بدون مالک و یا زمین های ملی و منابع طبیعی را با حساسیت ویژه، بررسی کنند.

مصرف آفت کش در کشاورزی گلستان بالا است

رئیس بیست و سومین کنگره گیاه پزشکی کشور از بررسی موضوعات گیاه پزشکی گلستان در این همایش خبر داد و گفت: یکی از مشکلات حوزه کشاورزی گلستان مصرف بالای آفت کش ها است. به گزارش مهر، بهمن پارسی در بیست و سومین کنگره گیاه پزشکی کشور که در گرگان برگزار شد، اظهار کرد: مواردی مانند مرگ درختان نارون، سوختگی شمشادها و ناقلین عوامل بیماری زا در جنگل‌های گلستان در این همایش مطرح و بررسی می شود. وی ادامه داد: با توجه به مصرف قابل توجه آفت‌کش‌ها در گلستان، نشست علمی تحت عنوان مدیریت مصرف آفت‌کش‌ها در این کنگره پیش بینی شده است.این استاد پژوهش موسسه تحقیقات گیاه پزشکی کشور علت برگزاری این کنگره در گلستان را فعالیت خوب دانشگاه و کشاورزی محور بودن استان دانست و افزود: در اهمیت گیاه پزشکی این منطقه همین بس که در زمانیکه که گلستان هنوز از مازندران جدا نشده بود مرکز تحقیقات پنبه در گرگان راه اندازی شد.وی در بخشی دیگر از سخنانش از کم آبی و خشکسالی‌های اخیر در کشور به عنوان یک بحران یاد کرد و افزود: با توجه به شرایط فعلی کاشت گلخانه‌ای هم در نشست‌های این کنگره گنجانده شده است.رئیس بیست و سومین کنگره گیاه پزشکی کشور با بیان اینکه شکل‌گیری کنگره حاصل تلاش دست اندرکاران در پاسخگویی به نیاز کشاورزی کشور است، گفت: بی شک این برگزاری همایش ریشه در تلاش پیشکسوتان در گذشته دارد بر همین اساس باید نسل های امروز هم برای ارتقا این حوزه تلاش کنند.

احتکار ۱۱ میلیارد ریالی قطعات خودرو در آق قلا

جانشین فرمانده انتظامی گلستان از کشف انبار بزرگ دپو لوازم و قطعات خودرو به ارزش ۱۱ میلیارد ریال در شهرستان آق قلا خبر داد. به گزارش مهر به نقل از پایگاه خبری پلیس، سرهنگ مسعود فروزان اظهار کرد: مأموران پلیس امنیت عمومی آق قلا پس از مدت ها کار اطلاعاتی موفق به کشف انبار دپو لوازم و قطعات خودرو در این شهرستان شدند. سرهنگ فروزان ادامه داد: پس از هماهنگی با مقام قضائی و در بازرسی از انبار مورد نظر چهار هزار و ۱۳۰ قطعه لوازم خودرو که به صورت غیرمجاز احتکار شده بود، کشف شد، کارشناسان ارزش این تعداد کالا را ۱۱ میلیارد ریال برآورد کردند.جانشین فرمانده انتظامی استان گلستان با اشاره به دستگیری یک نفر در این راستا و معرفی وی به مراجع قانونی، خاطرنشان کرد: برخورد با سودجویان و محتکران به صورت مستمر در دستور کار پلیس گلستان قرار دارد و شهروندان در صورت مشاهده موارد مشکوک مراتب را سریعاً با شماره تلفن ۱۱۰ به پلیس اطلاع دهند.

بر اساس منافع گلستان تصمیم گیری می کنیم

استاندار گلستان با اشاره به این که از بین پروژه های نیمه تمام استان ۱۰۰ پروژه مهم انتخاب شده است، گفت: پروژه مهم و محوری بر زمین مانده در گلستان نداریم.

سیدمناف هاشمی در گفتگو با مهر اظهار کرد: از بین پروژه های نیمه تمام استان ۱۰۰ پروژه مهم را انتخاب کردیم و پیگیر اجرای آن ها هستیم. وی با اشاره به این که از بین این ۱۰۰ پروژه، ۵۰ پروژه در اولویت بالا قرار دارند و ۲۰ مورد از این پروژه ها به عنوان پروژه های مهم و محوری انتخاب شده اند، افزود: اجرای این پروژه ها را دنبال می کنیم و معتقدیم از برنامه عقب نیستیم. استاندار گلستان با بیان این که برای برخی از این پروژه ها اعتبار گذاشته ایم، ادامه داد: اگر قرار نبود این پروژه ها اجرایی و عملیاتی شود اعتبار پیش بینی نمی کردیم. وی با اشاره به این که هم اکنون هیچ پروژه مهم و محوری برزمین مانده و یا این که از اجرای آن عقب نشینی کنیم نداریم، اضافه کرد: از نظر ما پروژه آرمان طبیعت و راه آهن جزو پروژه هایی است که ما پیگیر هستیم اما عملیات اجرایی آن با تاخیر دنبال می شود. هاشمی به موضوع انتقاد از وزیر راه و شهرسازی هم اشاره و بیان کرد: نسبت به تجهیز نشدن کارگاه اجرای پروژه برقی کردن راه آهن گرگان– اینچه برون– گرمسار– تهران پس از ۴۰ روز از کلنگ زنی انتقاد داشتیم و این موضوع را از مسئولان راه آهن جمهوری اسلامی پیگیر شدم.

اجرایی نشدن راه آهن ارتباطی به تحریم ها ندارد

وی تصریح کرد: آغاز نشدن عملیات اجرایی این پروژه به تحریم ها ارتباطی ندارد و بر اساس اعلام مسئولان راه آهن چون سرمایه گذار این پروژه خارجی است تلاش دارد از پیمانکاران بومی در اجرای این پروژه استفاده کند. وی با تاکید بر این که اعتقاد دارم پروژه ای که ۵۰ روز قبل کلنگ خورده نباید مسکوت بماند و این انتقاد را رسانه ای کردم، گفت: طبق تفاهم نامه با روسیه، سرمایه گذار سه ماه برای انتخاب پیمانکار بومی وقت دارد و ۴۰ روز از مهلت آن باقی مانده است. استاندار گلستان با بیان این که به گفته مسئولان راه آهن این پروژه تعطیل نیست و در مرحله شناسایی پیمانکار است، افزود: همچنین در خصوص پروژه آرمان طبیعت هم ما پیگیر اجرای آن هستیم اما مجری و سرمایه گذار دیدگاه های جدیدی را مطرح کرده است. به گفته وی هم سرمایه گذار عمانی و هم نماینده وی در تهران معتقدند اجرای پروژه آرمان طبیعت اقتصادی نیست و باید این پروژه به شهرک ساحلی تبدیل شود.

بر اساس منافع استانی تصمیم گیری می کنیم

هاشمی ادامه داد: ما بر اساس منافع استانی تصمیم می گیریم و با تمام احترامی که برای سرمایه گذاران قائل هستیم، حاضر نیستیم حق و حقوق دولت و بیت المال را فدا کنیم. وی با بیان این که خواسته های متفاوت سرمایه گذار پروژه آرمان طبیعت را در کمیته های دیگر مطرح کرده و برای آن تصمیم گیری می کنیم، اضافه کرد: همچنین موضوع پتروشیمی گلستان در معاونت اقتصادی استانداری در حال پیگیری است و دستگاه های همکار مشخص شده و از طریق وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نفت و ... در سطح ملی و استانی اجرای آن و حسابرسی ها را دنبال می کنیم. وی با تاکید بر این که امیدواریم سرمایه گذار برای اجرای این پروژه جذب شود، تصریح کرد: بعضی از پروژه ها که دیگران آن را تعطیل کرده بودند، متوجه سختی آن بودند اما ما اجرای آن ها را دنبال می کنیم تا به بهره برداری برسند.هاشمی با اشاره به این که هشت شهرک گردشگری از پروژه های مهم و محوری بوده که هم اکنون از مرحله مکان یابی عبور کرده اند، بیان کرد: نجات خلیج گرگان جزو پروژه های مهم و محوری بود که پیگیر شدیم و لایروبی کانال های خلیج گرگان مصوب شد و طبق مصوبه باید پیگیر شویم تا پیش بینی منابع و اعتبار آن در هیئت دولت انجام شود.استاندار گلستان از اجرای پروژه پارک پسماند به عنوان پروژه اثرگذار در حفظ محیط زیست گلستان نام برد و گفت: ابتدا حمل و انتقال زباله به این منطقه را ممنوع و با استفاده از ظرفیت استان بدون تنظیم قرارداد ۱۰ میلیارد تومان برای آن هزینه کردیم. وی با یادآوری این که با ریختن یک متر خاک بر روی زباله ها درختکاری در پارک پسماند گرگان انجام شد، افزود: انجام مطالعات و گرفتن مجوزها از منابع طبیعی و همچنین تحویل زمین به مراحل بعدی اجرای این پروژه بود که انجام شده است.

مدارس ایران به زندان تبدیل شده اند

وزیر آموزش و پرورش با بیان این که باید رقابت گروهی در مدارس ایجاد کرد، گفت: مدارس کشور تبدیل به زندان شده اند و در زمان تعطیلی، بچه ها با شادی از آن خارج می شوند. به گزارش مهر، سید محمد بطحایی در دیدار با آیت الله سید کاظم نورمفیدی، نماینده ولی فقیه در گلستان، اظهار کرد: در دولت دوازدهم علیرغم وجود فشارهای زیاد و مقاومت های مختلف، تلاش کردیم تا فضای مدرسه از سیطره بودن یاددهی محض که همان آموزش حافظه ای و حفظ کردنی است، خارج شود. وی عنوان کرد: این مساله باعث شده تا جلوی اهداف پرورشی دانش آموزان در مدرسه گرفته شود، در صورتی که فرزندان ما در مدارس باید مهارت های اجتماعی فردی را به صورت گروهی تمرین کنند.وزیر آموزش و پرورش با اشاره به این که این تغییر روش را از دوره های ابتدایی و اول متوسطه آغاز کرده ایم، ادامه داد: یکی از معضلات اصلی در دوران تحصیل مساله کنکور است که از همان سال های نخست تحصیلی، درگیری ذهنی برای خانواده ها ایجاد می کند و مربیان و معلمان هم اگر بخواهند به مسائل پرورشی و مهارت های اجتماعی گروهی بپردازند، فرصت برای این کار ندارند. بطحایی گفت: سعی داریم تا رقابت های فردی حتی در مسابقات قرآنی را برچینیم و آن را به رقابت های گروهی تبدیل کنیم تا دانش آموزان طعم شیرین برد و طعم تلخ شکست را گروهی تجربه کنند. وزیر آموزش و پرورش افزود: بدون شکست با کارهای جمعی، آثار تربیتی توسعه و گسترش خواهد یافت و می توانیم به اهداف و برنامه های خود در سند تحول بنیادین برسیم.بطحایی تصریح کرد: مابیش از هفت مدل آموزشی مختلف را ارائه داده ایم، اما برخی افراد که منافع مالی خود را به شدت در خطر می دیدند، همچنان در حال مقابله بامدل های جدید آموزشی هستند و برای مامصیبت زیاد ایجاد می کنند و ما هم به مانند خودشان مقاومت بر مدل های خود می کنیم.وی یادآور شد: اهداف تربیتی اصیل در مدارس که همان حرف زدن، کتاب خواندن و تمرین کردن به صورت گروهی و فراگیری مهارت های اجتماعی بوده، کم شده و مدل های ما این فضا و مجال را برای ورود به تربیت اصیل فراهم می کنند.

دوره آموزشی خبرنگاری حرفه ای در گلستان برگزار می شود

مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان با بیان این که از ابتدای سال چهار دوره آموزش خبرنگاری در گلستان برگزار شده است از دریافت مجوز برای برگزاری دوره خبرنگاری حرفه ای در استان خبر داد. به گزارش مهر، عادله کشمیری اظهار کرد: حدود ۵۰ ماموریت بر عهده اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی نهاده شده است.وی با اشاره به این که در دو ماه گذشته ۱۵ جلسه با اصحاب رسانه و مدیران مسئول نشریات برگزار شده است، گفت: از زمانی که مسئولیت مدیرکلی بر عهده بنده نهاده شده، دو نشست خبری و چهار دوره آموزشی با هزینه اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی و همکاری خانه مطبوعات استان گلستان برگزار کرده ایم.مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی گلستان با بیان این که در هر دوره آموزشی ۳۰ نفر حضور داشته اند، افزود: مجوز برگزاری دوره آموزشی خبرنگاری حرفه ای تا پایان سال در گلستان را دریافت کرده ایم.وی ادامه داد: تاکنون رتبه بندی خبرنگاران استان به پایان رسیده و به زودی رتبه بندی مابقی اصحاب رسانه گلستان آغاز می شود.کشمیری با اشاره به این که اعلام وصول نشریات استان پس از ۱۰ سال دو برابر شده و از ۶ هزار عدد به ۱۲ هزار عدد رسید، تصریح کرد: در ماه گذشته جلسه مشترکی با اعضای خانه مطبوعات، مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مدیرکل تامین اجتماعی گلستان برای حل مشکل بیمه خبرنگاران برگزار شد.وی خاطرنشان کرد: در این جلسه اعضای خانه مطبوعات که غالب آن ها مدیران مسئول بودند تمایلی به حل مشکل بیمه خبرنگاران نداشتند اما در عین حال حل موضوع بیمه خبرنگاران را مصوب کردیم و تصمیم گیری برای جزییات و راهکارهای حل آن به جلسه بعدی موکول شد.

آگهی مزایده عمومی

شهرداری گرگان با استناد به ماده ۳۰ آیین نامه معاملات شهرداری و بر اساس مصوبه شماره ۹۵/۶۳۵۲/۳ – ۹۵/۱۲/۱۹ شورای اسلامی شهر گرگان این شهرداری در نظر دارد نسبت به فروش لوازم کشتارگاه به تعداد ۹۰ قلم طبق لیست پیوست بر مبنای پایه قیمت کارشناسی کارشناس رسمی دادگستری به مبلغ ۷/۷۲۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. لذا متقاضیان می توانند از تاریخ ۹۷/۶/۷ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۹۷/۶/۱۷ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس گرگان – میدان شهرداری – شهرداری گرگان و یا به سایت شهرداری به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و از شرایط و نحوه واگذاری موضوع آگهی اطلاع حاصل نموده و در صورت تمایل به شرکت در مزایده با رعایت شرایط، اسناد و مدارک مورد نیاز مزایده نسبت به ارائه تضمین شرکت در مزایده در پاکت الف و پیشنهاد قیمت در پاکت ج به صورت کتبی و لاک و مهر شده لغایت ۹۷/۶/۱۷ به دبیرخانه شهرداری به آدرس گرگان – میدان شهرداری – شهرداری گرگان اقدام نمایند.

عبدالرضا دادبود – شهردار گرگان   تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

آگهی‌های ثبتی

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه:۹۷۰۰۶۱۷

بدین وسیله به آقای رضا حسینی فرزند: محمود بشماره شناسنامه: ۵۰۷۶ و شماره ملی: ۲۱۲۲۷۰۶۷۹۱ به نشانی: گرگان – آموزشگاه جنگل – ۱۴ متری عدالت ابلاغ می گردد خانم میترا سادات قدمگاهی باستناد سند ازدواج شماره ۲۲۱۰۴ با موضوع لازم الاجرا تعداد ۱۰ عدد سکه تمام بهار آزادی بابت مهریه بر علیه شما مبادرت به صدور اجراییه نموده که با کلاسه پرونده ۹۷۰۰۶۱۷ تشکیل و برابر گزارش مامور اجرا در آدرس تعیین شده مورد شناسایی قرار نگرفتید و بستانکار هم نتوانسته شما را معرفی نماید لذا به تقاضای بستانکار و برابر ماده ۱۸ آیین نامه اجرا مفاد اسناد رسمی اجراییه در یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار مجاز محل یا نزدیکترین به محل چاپ و درج و منتشر می گردد چنانچه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب می گردد نسبت به پرداخت بدهی اقدامی ننمایید علمیات اجرایی بر علیه شما تعقیب و بجز این آگهی و آگهی مزایده در صورت بازداشت اموال آگهی دیگری صادر و منتشر نخواهد شد.

حسین اسماعیلی – معاون ثبت گرگان – ۱۷۹۳ م الف

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه:۹۷۰۰۱۸۹

بدین وسیله به خانم ها طیبه میرزا جانی فرزند: رمضان به شماره ملی: ۰۶۸۰۳۲۶۵۲۹ به نشانی: گرگان – پاساژ وارکانا – طبقه همکف و حرمت زمانی حصاری فرزند: عباسعلی بشماره ملی: ۵۳۱۹۹۱۲۲۸۵ بنشانی: گرگان – خیابان بهشتی – کوچه ۱۴ – پلاک ۲۵ ابلاغ می گردد بانک سپه بنشانی گرگان شعبه مرکزی باستناد قرارداد شماره ۱۰۹۴۹۶۵۰۸ با موضوع لازم الاجرا ۱۱۵/۱۴۷/۹۵۸ ریال بانضمام خسارت قانونی بر علیه شما و رضا فرهنگ مبادرت به صدور اجراییه نموده که با کلاسه پرونده ۹۷۰۰۱۸۹ تشکیل و برابر گزارش مامور اجرا در آدرس تعیین شده مورد شناسایی قرار نگرفتید و بستانکار هم نتوانسته شما را معرفی نماید لذا به تقاضای بستانکار و برابر ماده ۱۸ آیین نامه اجرا مفاد اسناد رسمی اجراییه در یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار مجاز محل یا نزدیکترین به محل چاپ و درج و منتشر می گردد چنانچه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب می گردد نسبت به پرداخت بدهی اقدامی ننمایید علمیات اجرایی بر علیه شما تعقیب و بجز این آگهی و آگهی مزایده در صورت بازداشت اموال آگهی دیگری صادر و منتشر نخواهد شد. ضمنا اجرائیه در تاریخ ۱۳۹۷/۳/۳ به آقای رضا فرهنگ ابلاغ گردیده است.

حسین اسماعیلی – معاون ثبت گرگان – ۱۷۹۲ م الف

آگهی ابلاغ اجرائیه کلاسه:۹۴۰۱۲۴۶

بدین وسیله به آقایان جعفر ایمانی فرزند محمد به ش ملی ۲۱۸۰۶۰۴۳۱۹ ساکن گرگان بلوار صیاد شیرازی نبش ۱۶ متری پردیس جنب نانوائی لواش و محمدرضا مرادی فرزند علی آقا به ش ملی ۲۱۲۲۴۳۶۹۱۳ ساکن گرگان خیابان مطهری جنوبی چهارم سمت راست کوچه اول بن بست سمت چپ و اکبر پورباقر فرزند رمضانعلی به ش ملی ۲۱۲۱۱۴۴۵۷۹ به نشانی گرگان میدان سرخواجه کوچه شهید قربانی نژاد سمت راست قواره چهارم سومین آپارتمان بدهکار پرونده ۹۴۰۱۲۴۶ که برابر گزارش مامور پست شناخته نگردیده اید ابلاغ می گردد که برابر اجرائیه بین شما و شهرداری منطقه دو مبلغ ۸۰/۸۱۴/۷۲۰ ریال اصل و ۵درصد حقوق دولتی بدهکار می باشید که بر اثر عدم پرداخت وجه بستانکار درخواست صدور اجرائیه نموده پس از تشریفات قانونی اجرائیه صادر و بکلاسه فوق در این اجرا مطرح می باشد لذا طبق ماده ۱۸/۱۹ آیین نامه اجرائی مفاد اسناد رسمی بشما ابلاغ می گردد از تاریخ انتشار این آگهی که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب است فقط یک نوبت در روزنامه کثیرالانتشار چاپ و درج و منتشر می گردد ظرف مدت ده روز نسبت به پرداخت بدهی خود اقدام و در غیر اینصورت بدون انتشار آگهی دیگری علمیات اجرائی طبق مقررات علیه شما تعقیب خواهد شد.

حسین اسماعیلی – معاون ثبت گرگان – ۱۵۶۷ م الف

آگهی فقدان سند مالکیت

آقایان رمضانعلی محبتی فرزند علی اصغر به شناسنامه ۷۴۳ به شماره ملی ۲۱۸۱۰۲۸۱۹۲ صادره بهشهر و آقای عبدالعلی محبتی فرزند علی اصغر به شناسنامه ۲۱۳۸۲ به شماره ملی ۲۱۲۰۲۱۳۵۳۴ صادره گرگان هر کدام با ارایه ۲ برگ گواهی شهادت و شهود که در دفتر اسناد رسمی شماره ۲۲ گرگان تصدیق و امضا شده به اظهار نامبردگان فوق الذکر که اسناد مالکیت اولیه ششدانگ یک قطعه زمین که در آن احداث بنا شده بمساحت ۳۲۸/۱۰ مترمربع به پلاک ۲۱۰۵۳ فرعی از ۱۲ اصلی بخش ۴ ثبت گرگان بنام نامبردگان به شماره چاپی شماره های سری ۹۴ – ۰۸۴۳۱۹ و ۰۸۴۳۲۰ آن صادر گردیدند به اظهار آنان بعلت جابجایی مفقود شده تقاضای صدور المثنی سند مالکیت پلاک مذکور را نموده اند در اجرای ماده ۱۲۰ آیین نامه قانون ثبت(اصلاحی ۸۰/۱۱/۸) و تبصره های ذیل آن مراتب در یک نوبت آگهی می شود تا چنانچه شخص یا اشخاصی مدعی انجام معامله نسبت به ملک مرقوم یا وجود سند مالکیت نزد خود باشند ظرف مدت ۱۰ روز پس از انتشار این آگهی اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله به این اداره تسلیم و رسید دریافت نمایند بدیهی است در صورت انقضاء مهلت مقرر و عدم وصول اعتراض و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارائه نگردد طبق مقررات المثنی سند مالکیت صادر و تسلیم خواهد شد.

علی برقی – رییس ثبت اسناد و املاک شهرستان گرگان – ۱۷۷۰ م الف

خبر

شأن و منزلت معلمان افت کرده است

نماینده ولی فقیه در گلستان با بیان این که شأن و جایگاه معلمان نسبت به گذشته افت کرده، گفت: حافظه محوری معضل اصلی سیستم آموزشی ما است. به گزارش مهر، آیت الله سیدکاظم نورمفیدی، در دیدار با سید محمد بطحایی، وزیر آموزش و پرورش اظهار کرد: معلمان در گذشته حتی از سایر کارمندان دولت ممتازتر بودند و افت امروز این جایگاه باعث شده من به شخصه از این مساله احساس خطر کنم. نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری عنوان کرد: وقتی معلم حوصله، نشاط و انگیزه بالایی نداشته باشد، بدون شک دلسوزی او کم می شود. آیت الله نورمفیدی با تاکید بر این که جایگاه امروز معلمان نسبت به گذشته یکی از مشکلات اساسی آموزش و پرورش است، اظهار کرد: باید فکری به حال این مساله کرد و تنها با برطرف کردن نیازهای مالی نمی توان به آن جایگاه قبلی رسید، بلکه مشکلات در مسائل اجتماعی و روانی معلمان پنهان است. نماینده ولی فقیه در گلستان حافظه محوری را یکی دیگر از مشکلات اساسی آموزش و پرورش در بین دانش آموزان دانست و گفت: وظیفه اصلی این نهاد مقدس در واقع مهارت آموزی مسائل اجتماعی فردی و آموزش تکیه بر روی پای خود بودن در میان فرزندان ما و نسل جوان جامعه است. آیت الله نورمفیدی اضافه کرد: تغییر دادن شیوه فعلی آموزش، کار بسیار سختی است و مقاومت های بسیاری خواهد داشت، اما برای رسیدن به یک هدف مشترک و سند توسعه چشم انداز باید این موانع را با روش های مختلف از مقابل برداشت. امام جمعه گرگان خاطرنشان کرد: رفتن سر کلاس با زور و تحمیل، بازخورد منفی دارد، دانش آموز باید در کلاس درس احساس آزادی بیان و گفتار داشته باشد و پیشرفت خود را احساس و درک کند. نماینده مردم گلستان در مجلس خبرگان رهبری یادآور شد: حفظ کردن مطلب حس رقابتی برای دانش آموزان و جاذبه ای برای آنان ندارد و نیاز است تا تغییر این شیوه به روش های جدید آموزشی از طریق دولت، نمایندگان مجلس و سایر مسئولان پیگیری و منجر به نتیجه شود.

برش شهرستانی الگوی کشت گلستان تدوین شد

رئیس سازمان جهادکشاورزی گلستان با بیان این که الگوی کشت استان گلستان مصوب شده و از تهیه و تدوین برش شهرستانی الگوی کشت خبر داد. به گزارش مهر، مختار مهاجر اظهار کرد: بر اساس مستندات میزان تولید محصولات کشاورزی استان گلستان از یک میلیون و ۸۰۰ هزار تن در سال ۱۳۵۶ به چهار میلیون و ۵۶۰ هزار تن رسیده است. وی با اشاره به این که قطعی و نوسانات برق امسال خسارت سنگینی به واحدهای تولیدی استان وارد نکرده است، گفت: تهیه ژنراتور برای تامین برق در مواقع اضطراری یکی از الزامات برای سرمایه گذاری تمام واحدهای تولیدی بخش کشاورزی است. رئیس سازمان جهادکشاورزی گلستان افزود: نوسانات برق به دلیل نداشتن ژنراتور به دو واحد مرغداری در کردکوی و بندرگز خسارت وارد کرد و ۴۰ هزار قطعه مرغ در کردکوی و ۳۰ درصد جوجه های واحد مرغداری بندرگز تلف شدند.وی با بیان این که برای الگوی کشت در استان گلستان مصوبه داریم، ادامه داد: الگوی کشت استان گلستان تهیه و برش استانی آن هم تدوین شده است و اجرای برنامه های اقتصاد مقاومتی بر مبنای همین الگوی کشت انجام می شود.مهاجر با تایید این که انحراف از الگوی کشت در استان به ویژه کشت سیب زمینی در گرگان و علی آبادکتول را شاهد هستیم، خاطرنشان کرد: در خصوص کشت شالی در گلستان امسال ۳۶ هکتار خشکه کاری برنج در استان انجام شد و تلاش داریم کشت در گلستان را مدیریت کنیم.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶
۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵

نسخه اینترنتی روزنامه گلشن‌مهر
www.golshanemehr.ir

مرا پناه دهید ای زنان ساده کامل

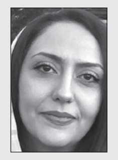

لیلا درخش

در سرزمینی که شاعران و نویسندگانش مدام از زیبایی چشم و ابرو ی زنان سخن رانده اند و پادشاهانش زیبارویان را به انحصار خود درآورده اند.و حتی دینی که قراربود بر برابری رنگهاواقوام تمرکز کند نوید وصال زیبارویان را در سرای باقی می دهد چه انتظاری ست از کنترل خشم وحسادت زنان و مردانش برهم ؟ همه ی ما روزگاری که اکسیر جوانی درونمان را به نشاط و تکاپو می آورد دیدن زیبارویان حتی با چند قلم عمل زیبایی برایمان نه تنها تحسین برانگیز بود بلکه به نوعی در تلاش بودیم چون او بپوشیم و خودرا بیارآییم اما امان از زمانی که باورمان شد هیچ دارویی،عملی،تلاشی،مارا به سنّ او و جوانیش نمی رساند بنا کردیم به تقبیح و نکوهش زیبایی تصنعی .غافل از اینکه خودمان هم عمری در تصنع چنان می نمودیم ! حکایت حسادت زنان علیه زنان بیش از آنکه به خودشان و درونشان برگردد به آموزه های محیطی و ناخودآگاه فرهنگی شان باز می گردد. همواره زنانی که خود را باور داشتند و در هر سایز و سنی خود را جذاب می پنداشتند سوالی را در ذهنم تکرار می کرد. این زن همواره از طرف مردان زندگیش تحسین شده؟ یا با ساده دلی غرق در خودشیفتگی ست ؟یا مهم تَر از همه به درکی درست از سن و نسبی بودن زیبایی رسیده و دیگر خودرا به مقایسه با دیگران نمی گذارد؟و یا در محیطی تربیت شده که تاکید بر توانمندی هامهمتراز زیبایی ظاهری بوده؟ بزرگترین مشکل من با زنانی چنین خشمگین ،ترس و هراسی ست که در دل خود او ریشه دوانده .ترس از ربودن مردش،پسرش،و عزیزانش توسط زنی جوان تَر و زیباتر .این هراس به حق تامل برانگیز ست .و اگر صادقانه بگویم گریبان بسیاری از زنان جامعه را گرفته ولی نوع برخورد هرکسی متفاوت است .بازیگر مسنی که تنها هنرش جیغ کشیدن است می آید واز روابط پنهانی دختران جوان برای گرفتن نقش می گوید و نویسنده ای کل دغدغه اش می شود «دختران پروتزی » در حالی که اگر هر دو درست هم بگویند مگر نه اینکه آن دختران محکوم جان خود را به دیگری ویا تیغ عمل سپردند ما را چه ؟نگران ابتذالیم؟ آیا درمانش سرکوب و ناسزاست؟ نه به زعم من یکی از راهکارهای مقابله با زیبایی پرستی ،فرهنگ سازی بر دیگر توانایی ها ست نه صرفا تاکید بر زیبایی. حال این سؤال پیش می آید که در فرهنگی که زن به زیبایی صورت وبلندی مو و نازکی کمر توصیف شده و یا بدتر از آن همواره محبوبیت در چشم مردان تربیت شده چرا نباید چنین بترسد ؟وقتی همواره به او گفته اند دیگرانی هستند که مردت را اغفال کنند رقیبت شوندچرا نترسد؟ اصلا سهم خود زنان در پس زدن نگاه ابزاری از خود و دیگر زنان چقدر بوده؟همواره به طور میانگین نصف جمعیت جامعه را زنان تشکیل داده اند پس نمی توان منکر این شد که اگر به طور جدی با نگاهی به مقابله می پرداختند حال جامعه ای سالم تَر داشتیم .در این اوضاع سهم خطای مادرانی که دختران را به عروسکی مثال می زنند و زنانگی را در لوندی او معنا می کنند بیشتر از مردان دل و چشم ناپاک نیست؟

من بیش از خشونتی که این زنان بر دیگران آوار می کنند از عقده های فرو خورده و ترسهای بی نهایتشان می ترسم .از بلاتکلیفی روحی و رفتارشان می ترسم این خشونتها در او چنین به تنش کشیده می شود ولی اگر واقع بین باشیم در اکثر زنان موج می زند فقط نوع واکنشها متفاوت است .واین درد بزرگی ست که مدام پنهانش می کنیم .راستی منشأ حسادتمان چیست؟چقدر ضعفهای خودمان عامل محرک این حسادتهاست؟وقت آن نرسیده که تعریفمان از زن و زیبایی راتغییر دهیم؟

شعر

شعری از محمد فرازجو

وقتی از «خ»یِ خوشی خالی ، از «خ»یِ خفه شو ، پُری
تابستان که کوفت از روز و ماه و سال هم ، دلخوری
هی آب و هوا نداریّ و چرخ ، چرخِ گاریّ و چرخ...
آهن هم که باشی از سنگینی بارها ، می بُری
من ، دنیا ،دو روزه دورِ گردون ، تکان نده ،لعنتی!
دارم لیز می خورم رو این سنگ و صخره یِ سُرسُری
ماندم تشنه و زر و زالو کُلِّ آب را ، می خورند
تو فکر مُباح و پاک و انواع آب های کُری
خُب ،این روزها ، چطوری آقایِ کارگردان ! بگو
تویِ اوجِ کارها،وقتِ شام،آب هم می خوری؟

شعری از هوشیار انصاری‌فر

عاری

من آن گاه که نظر در انبوه جنگل کردم آه از سویدای جان برکشیدم
از از این سر سامان تا تا آن سر سودا
قلم از لقلقه جان از لسان عاری بر برکشیدم از سر صدق و صفاداری
فوت از سر یأس فوت کردم از درونم به پا خاست به پا خاست خاست غبار
باز دوباره باز نشست بر جایش غبار افتاد
تا تا آن سر یأسی سودایی سودایی
گفتم که سودا میز میز سر جای تو چیزی نیست ای آتش غم، ای دست بالا صدای نالنده بالارونده، نکن سؤال!
همان وقت از دل جنگل صدا نالنده پاسخ داد: ...کآری هست؟
همین از زیر این سقف سفالی و عاری از باران که مرا در جنبش جنگل نمود مستحیل
آهسته از جوار جنگ و جنگ استکانهای مزاحم
آری یواش از سر آن ایستگاهها همان اجتماعات آری از عاری
باری از سر صدق و از روی صدا بود که فوت کردم فوت صفا را
چرا که چیزی است حبه قند ناچیزی هست جایی در این انبوه سبز و بیسامان جایی
با آهی عاری از هر راهی که سازی پسر ای صدای توفندهفوتی بزن بزن پس عاری از هر سودا مأیوس مطلقن مأیوس
باری اما به سودایی.

شعری از الهام سلطانی

باشد، خودم جمع میکنم در ذهن گندپهلو
اما جورابم را کجای دیگران پا دادی !؟
تا جفتانه راه رانشود زیر باران
تازه رسیدی که جوراب به پا نمیپاید
هیکلت را باد باد...
اصلا بگو چند بود شماره تولدم!
بگو چند را دوست داشتی!؟
من که سایز خواستنم دستت بود
همینطورمارک
گفته بودم، پرده نیست که کنارش بزنی
شاید تصادفی است بین یک حیوانکی و موجودفلزی
البته در زیست باآین قضیه قطعامحیط زیستمان گفته:جایی کنتور نمی خورد این اتفاق
شبیه ردپای خرس قطبی روی کویر
و یا نه تنها نقطه ی مهمی است برای فلج شدن بلکه زیست گریه کردن!
وقتی از جوراب محض ؛ریخته گری انگشت
چه جوراب داشتی باشد
گفتندبنویس پاپوش...
وقتی بیاید ، بپاشاند که بپوشاند به نچایی بغلی او که نام دیگرش ‹بریزه بپاش›
کمی بپوشانم

نقدی بر مجموعه شعر «از رنج اشیاء» سروده نگین فرهود

آیا روح مرا شنیدی که در شهر می‌دوید؟!

آنژیلا عطایی– «از رنج اشیاء» مجموعه شعر نگین فرهود است که سال۱۳۹۷ از سوی نشر حکمت کلمه به چاپ رسیده است. عنوان کتاب چکیده‌ای است از آنچه مخاطب در شعرهای مجموعه با آن روبه‌رومی شود، یعنی برخورد نوین شاعر با حروف اضافه و ربط، عواطف انسانی و مجموعه‌ای از اشیاء و پدیدارها. در شعر معاصر فارسی هنجارگریزی از زبان که باعث ایجاد معناهای تازه‌ای می‌شود، موجب شده که حروف اضافه و ربط کارکردهای تازه‌ای پیدا کنند، از حوزه دستور زبان خارج شده و به حوزه های معانی، بیان و بدیع وارد شوند. در شعرهای این کتاب استفاده مکرر از این حروف، آگاهانه و با استفاده از معانی و کارکرد آن‌ها در حوزه دستور زبان و نیز قابلیت‌های آن در شعر معاصر فارسی صورت گرفته است. تخریب و درهم ریختن زبان و گفتار معمول ابتدا توسط فرمالیست‌های روسی مطرح شد و پافشاری گروهی در این حوزه، هنجارگریزی را به نوعی (هذیان زبانی) تبدیل کرد. خوشبختانه هنجارگریزی از زبان در این مجموعه موجب هذیان زبانی و در نتیجه معناگریزی نشده است و با آنچه گروهی موسوم به شاعران زبان‌گرا و معناگریز پدید آورده‌اند متفاوت است. شعر نگین فرهود معناگرا و عاطفه‌محور است و ازطریق زبان و اشیاء به معنا می‌رسد. بنابراین می‌توان گفت پدیدارشناسی مهم‌ترین رویکردی است که می‌توان با آن به خوانش این کتاب پرداخت. قوطی‌های کنسرو، پولک‌ها، پرزها، رادیو و سیم‌های تلفن و حتی تن آدمی با همه زوایای آن، ناظر به جهانی هستند که مورد توجه و ادراک ما قرار می‌گیرند. واقعیاتی که در حیطه شناخت انسان هستند و معنا یا نیتی را حمل می‌کنند. مطابق نظر مرلوپونتی، پدیدارشناسی آشکارکننده جهان است و انسان به طور مستقیم به هستی و حقیقت از طریق آگاهی ادراکی دست می‌یابد. این نگاه انواع گوناگون تجربه ناشی از ادراک حسی، اندیشه، حافظه، تخیل و عاطفه را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد تجربه که طیف ضعیفی از آگاهی است در بعضی شعرهای این مجموعه به نوعی تجربه و التفات آگاهانه تبدیل شده است، تا جایی که شاعرحتی با انتخاب عنوان کتاب، به رنج اشیاء اشاره کرده است:

از رنج صورت اشیاء بنویس/ آن گاه که اتاق/ مثل در لاشه مردگان است/ با دویدنی کم/ از جریان آبی رگ(صفحه ۳۰)

در این مجموعه، رنج اشیاء و جهان اطراف و انسانی که آن را می‌بیند و درک می‌کند، نیاز، ملال و اندیشه را پدید می‌آورد. می‌دانیم که در اندیشه شوپنهاور، ملال افشای این واقعیت است که خرسندی –که پایان رنج است– برخلاف رنج تجربه نمی‌شود و هربار که خرسندی حاصل شده و نیازی برآورده می‌شود، ملال آغاز شده و آدمی بعد از برآورده کردن هر میل، دوباره در جست‌وجوی امیال نو برمی‌آید. این خواهش و نیاز، صورتی از رنج است. به این ترتیب انسان پیوسته از ملال و رنجی به دامن ملال و رنجی دیگر می‌افتد. به همین دلیل راوی/شاعر در مجموعه «از رنج اشیاء» که انسان را با همه پدیدارهای اطرافش می‌جوید از ملال موجود به احساس نیاز و رنج می‌رسد.

ملال در اندیشه شوپنهاور، بعدی هستی‌شناختی دارد و البته او این جهان را بدترین جهان ممکن و میدان تاخت و تاز و اراده شر می‌داند، اتفاقی که با وجود بیان رنج و ملال در شعرهای این مجموعه نمی‌افتد.

اگر قرار است شاعر رنج درخت را از مرگ غزاله علیزاده بنویسد(صفحه ۲۱)، بلوغ سیزده سالگی فرزند را خونی در اندام رنج کشیده مادر می‌بیند(صفحه ۳۷)، بنابراین آنجا که کی‌یر که‌گور ادعا می‌کند « ملال ریشه تمام شرهاست» اغراق کرده است. احساس نیاز شاعر به درک هستی و جهان اطرافش که قطعا ملال را به همراه خواهد داشت، باعث کشف زیبایی در رنج ناشی از تولد فرزند، درک انعطاف در تاریکی شب و احساس هیجان رشد گیاه لابه‌لای کسالت خاک می‌شود. نگین فرهود در نخستین مجموعه‌اش به زبان خاص و مستقل خود دست پیداکرده است. طبیعی است که شعرها زنانه باشند و البته شاخصه‌های زنانگی در شعرها، اصلا نخ‌نما و تکراری نیستند. شاعر از رهگذر آمدوشد میان ملال و رنج ناشی از ادراک هستی، شعرهای موفقی خلق کرده است اما به نظر می‌رسد لازم است کمی هم از کشف ارتباط دنیای شخصی با جهان اطراف–که در اغلب شعرهای کتاب تکرار می‌شود–فاصله گرفته و به اجتماع اطرافش بپردازد. دو شعر این مجموعه که مضمونی اجتماعی دارند و البته شعرهای موفق و محکمی هستند، نقطه عزیمت شاعر از این مقوله به شمار می آیند.

باد/ای زنده در باد/ ای زنده باد/ تخمی بریز در شکاف دهان/ لال نمرده باشم/ پراکنده کن، کلمه/ کلمه را که خون است (صفحه ۴۰)

رقص ضمیر

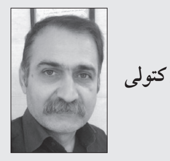

عباسعلی فرهادی کتولی

گاهی در زبان کهن،ضمیرشخصی پیوسته در جایگاهی از کلام می آمده که امروزه در زبان رسمی کمی کاربردش را از دست داده.

جالب اینکه این موضوع باعث شده بعضی از ابیات اشتباه معنا شود حتی.مثلاً:

۱–نویسنده ای معروف گفته این بیت حافظ بی معناست:

«سرکش مشو که چون شمع از غیرتت بسوزد
دلبر که در کف او موم است سنگ خارا

ایشان در این بیت چون ضمیر شخصی «ت» در «غیرتت» را «مضاف الیه» و «بسوزد» را فعل «ناگذر به مفعول» گرفته،بیت را نتوانسته معنا کند.درحالیکه «ت» مفعول و فعل «بسوزد» به معنی «بسوزاند» است.

اینطور:

[ای عاشق!]سرکش مشو [زیرا]که دلبر–[ی] که سنگ خارا در کفِ او چون موم است–از غیرت چون شمع،تو[را] بسوزد(=بسوزاند).

۲–بیت معروف:

«عشقت رسد به فریاد،ار خود بسان حافظ
قرآن ز بر بخوانی با چارده روایت»

این بیت حتی غلط معنی شده درحالیکه در مقام اوج عشق و عرفان، «خاموشی»پسندیده است نه فریاد.درواقع ضمیر«ت» ظاهراً با «عشق» آمده ولی متعلق به «فریاد» است اینطور:

[باز هم] عشق به فریادت می رسد.[حتی]اگر مثل حافظ قران را با ۱۴ روایت [از حفظ]بخوانی(=عالِم و حکیم باشی).

۳–در مصرع فردوسی:

«زمانه به دست تو دادم کلید»

ضمیر «م» مثل «شناسه» آمده درصورتیکه «مضاف الیه»برای «کلید» است:

«زمانه،کلیدَم [را] به دستِ تو داد.

۴–دربیت های

«گو،یارب ازاین گزافکاری
توفیق دهم به رستگاری
دریاب که مبتلای عشقم
آزاد کن از بلای عشقم»

که در مصرع دوم «دهم=بـه مـن بـده» و درمصرع چـارم « عشقم=عشق،مرا»

که ترتیب جمله اینطور می شود:

بگو:یا رب!از این گزافکاری، مرا به رستگاری توفیق بده.(امروزه اینطور به کار می رود:.. توفیقم بده)

دریاب که مبتلای عشق هستم و از بلای عشق مرا آزاد کن.

داستان کوتاه

یک بچه، یک روز آفتابی

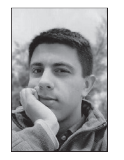

فرزاد خدنگ – امروز برخلاف روزهای قبل بچه بود، یک بچه سرحال و آفتابی.من مثل مابقی آدمها هستم، آدمهایی که فقط بلند کار کنند و بخوابند، تنها سر زمین بروند، شخم بزنند، بیایند سریالیا فوتبال ببینند و بعد در اوج خستگی بخوابند. البته همه این ها به این دلیل است که کتاب نمی‌خوانیم. چون اگر کتابخوان بودیم به این مساله پی می‌بردیم که ممکن است فردا یک حشره ، یک سوسک و یایک روز آفتابی باشیم. البته ممکن است یک بچه هم باشیم. مثل امروز که یک بچه بود. بله دوباره و با تاکید می‌گویم :»امروز برخلاف روزهای قبل بچه بود، یک بچه آفتابی و سر حال». صبح که از خواب بیدار شدم تغییری را احساس کردم، به دست‌ها و پاهایم نگاه کردم که نکند سوسک شده باشم، اما خب نشده بودم. از رختخواب بیرون آمدم و خودم را روبروی آینه اتاق قرار دادم. نه! فیلیا کرگدن هم نشده بودم. حالا با خیال راحت خمیازه میکشم. راستش را بخواهید من به حیوانات خیلی فکر میکنم و هرکس را بنا به رفتار آن روزش در ذهنم یک حیوان صدا میزنم.– البته نه خیوانات بد، اگر حیوان بدی هم وجود داشته باشد بنا بر حقوق حیوانات– . مثلا اگر طرف قیافه خیلی زمخت و ساکت داشته باشد و این امکان را بدهم که هر آن ممکن است منفجر بشود، یه او در دلم میگویم، کرگدن. یا اگر پر حرفی کند و مرتب این پا و آن پا کند آن روز اسمش را میگذارم دم جنبانک که البته به رنگ لباسش هم ارتباط مستقیم دارد.این دو موجود را عمدا بیان کردم چون در اطرافم وجود دارند و از قضا مرگذنی را میشناسم که با یک دم جنبانک رنگی به خوبی و خوشی مثل توی قصه‌ها زندگی میکنند. خب برگردیم به خودم چون دوست ندارم در مورد دیگران زیاد فکر کنم و یا برای دیگران از دیگران حرف بزنم، اما قبل از اینکه نکته مهم امروز را برایتان بگویم باید این مساله را هم عنوان کنم که به دارکوب یا کلاغ یا ماهی نسبت دادن بقیه هم خیلی علاقه دارم.مثلا فکرش را بکنید، فلانی که می خواست داستانی در مورد مارمولک های سبز جنگلی بی دم بنویسد توی این اتاق این سمت و آن سمت می رفت و فکرهایش مثل حباب از گوش هایش می آمدند بیرون و بعد چون به درد نمی خوردند، می ترکیدند. خب به نظرتان این شخص بی شباهت به ماهی نیست؟ –بین خودمان هم باشد رنگ قرمز را هم خیلی دوست دارد– . خب فکر نکردن به این ها می تواند یک خودسانسوری بزرگ باشد. بیخیال اما نکته مهم امروز جلوی آینه که قرار گرفتم نه تنها هیچ حیوانی نشده بودم بلکه رنگ پوستم، موهایم و اندازه ناخن هایم هم تغییر نکرده بود. چندباری پلک زدم ، پوست صورتم را کشیدم، عااا کردم دندان هایم را شمردم، اما نه هیچ تغییر خوشایند و نا خوشایندی در من اتفاق نیفتاده بود بلکه همان آدم همیشگی بودم که مثل ما بقی آدم ها بود، آدم هایی که فقط بلدند کار کنند و بخوابند. از اینکه تغییری نکرده بودم خدا را شکر کردم و خوشحال بودم به همین خاطر یک نفس عمیق کشیدم اما هوایی که به داخل ریه هایم رفت عجیب بود. نفس عمیق دوم را هم کشیدم. بله! هوای امروز عجیب بود. با نفس سوم و چهارم متوجه شدم هوای امروز مزه دارد و با نفس کشیدنیک خنکیخاص و خوش‌مزه را به داخل بدنم هدایت می‌کنم. خب براییک آدم تنها و از قضا کسی که زیاد فکر میکند، این بهترین موقعیت است که از صبحانه همیشگی‌اش دست بکشد. و به جای تخم مرغ چیز دیگری را امتحان کند. تا میتوانستم نفس عمیق کشیدم و این کار نه تنها باعث نشد که سیر بشوم بلکه باعث شد گرسنه‌تر هم بشوم. حالا من مانده بودم با یک شکم گرسنه و همان صبحانه همیشگییعنی تخم مرغ. و بعد آهی کشیدم و گفتم:»بازم تخم مرغ» همینکه گفتم تخم مرغ، مزه تخم مرغ را در دهانم احساس کردم. دوباره گفتم تخم مرغ و نفس عمیقی کشیدم اما مزه‌ای نداد. بعد به ظرف غذای روی گاز و به تخم مرغ‌هایی که هر روز هم شکل هم هستند و آن‌ها را میخورم فکر کردم. با اینکار دهانم مزه تخم مرغ گرفت. دقیقا همان مزه‌ی تخم مرغ های خودم را داشت. شاید هم خوش مزه تر. بعد برای امتحان دوباره به چای گرم و پر رنگ و البته با نبات فکر کردم و نفس عمیقی کشیدم. ناگهان دهانم شیرین و گرم شد. به پشت پنجره رفتم، به پرتغال‌های درخت همسایه نگاه انداختم و به آن‌ها فکر کردم و نفس عمیقی کشیدم. بله! مزه پرتغال‌ها زیر زبانم بود. نشستم روی مبل و به قهوه، ترامیسو، بستنی هفت اسکوپ، ژله، تمشک و کلی چیزهای دیگر فکر کردم و طعم همه آن‌ها را هم چشیدم. به ساعت دایره ای شکل که توسط شماره های۱۲،۳،۶ و ۹ تقسیم شده بود نگاه کردم که مبادا ساعت از هفت بگذرد و به مغازه نرفته باشم. آخر امروز قرار مهمی با همان نویسنده مارمولک سبز جنگلی بی دم در تنها کافه رستوران روستا داشتم که به تازگی افتتاح شده بود. ناگهان یاد پیتزا افتادم و بعد نفس عمیقی کشیدم چ، هنوز هوا به داخل شش‌هایم هدایت میکردم که این مزه‌ها را احساس کردم. رست بیف،پپرونی، پیتزا پنج تومنی با نوشابه، ... هرچه بیشتر هوا میمشیدم تو، طعم های متنوع تری می‌آمد تپی دهانم. تنها به مزه های جدید فکر میکردم و بی تفاوت هوا را تو میکشیدم که شکمم باد کرد. دوست داشتم تمام هوای اتاق، تمام هوای خانه را بکشم تو و به مزه ای برسم که تا به حال کسی آن را نچشیده است. یک پیتزای جدید. اما حیف که به سرفه افتادم مثل کسی که زیاد پرخوری میکند و بعد بالا می‌آورد و لذت هر چیزی را که خورده است از دست می‌دهد. یک طوری مثل تگری زدن. از اینکه طمع کرده بودم پشیمان بودم. اما بخواهم با خودم روراست باشم از اینکه طمع و تلاشم به بار ننشسته بود و به مزه جدیدی نرسیده بودم، ناراحت بودم. دوباره یاد نویسنده افتادم و پیرو آن ماهی قرمز. از ماهی بدم می‌آید بوی بدی ندارد اما خب سیخ‌هایش ممکن است اذیتم کند. فکرش را کنید، دارم نفس عمیق می‌کشم و به ماهی فکر میکنم. بعد یکی از همان سیخ های نازک و تیزش برود توی گلویم و در ته‌ترین جای ممکن گیر کند. البته مطمئنم وقتی قرار باشد اتفاقی در هنگام غذا خوردن بیفتد به نحو احسن بدترین حالتش می افتد. از خیر ماهی میگذرم اما خب چیزی به اسم خاویار هست که هرکسی آرزو دارد طعمش را احساس کند–قطعا احساس کردن با چشیدن فرق دارد و بالاتر است – . به خاویار فکر میکنم و نفس عمیق می‌کشم. عیچ اتفاقی نمی افتد. شاید باید برعکس عمل کنم نفس عمیق می‌کشم و به خاویار فکر میکنم. باز هم اتفاقی نیفتاد. نفس‌های عمیق و فکر های عمیقتر و رنگی، اما نه! خبری از خاویار نیست که نیست. ترس برم می دارد که نکند این نعمت را از دست داده باشم. دست پاچه میشوم و به دم دستی ترین چیزیعنی تخم مرغ فکر میکنم و نفس عمیق میکشم. خیالم راحت می‌شود. مزه تخم مرغ توی دهانم حس می‌شود. برای اینکه مطمئن شوم به ماهی فکر میکنم. مزه‌اش می آید توی دهنم اما

تا نفسم را عمیق‌تر میکنم. تیزی سیخ ماهی را توی گلویم –درست اینجای گردنم– حس میکنم. فوری به یک تکه نان گرم و تازه از تنور بیرون آمده فکر میکنم و ماهی را با آن پایین می‌برم. وسوسه می‌شوم فکرم را دوباره میبرم سمت خاویار اما هیچ‌خبری از طعم خاویار نیست. نه نفس‌های کوتاه اثری دارند و نه نفس‌های عمیق. با خودم فکر میکنم شاید به خاطر این‌است که تا به حال خاویار نخورده ام یا اصلا تا به حال خاویار را دیده ام؟

مات و مبهوت روی مبل می‌نشینم و به ماکارونی و پاستا پستو فکر میکنم....

ساعت نزدیک نه شده و من هنوز مغازه نرفته ام.اگر مردم علت دیر آمدنم را بپرسند، میگویم:»دو ساعت تموم به خاویار فکر میکردم»، به حجم زیادی از خاویار، اما خب در هر نعمتییک آرزوی نشدنی هم هست مثل چراغ جادو که نمی‌تواند برای تو باشد، نمی تواند بیشتر از سه آرزو را برآورده کند و یا نمی توانی آرزو کنی که تمام آرزوهایت برآورده شود. از قسمت غم‌انگیز ماجرا بگذریم. هوا کاملا آفتابی است و یک روز کاری خوب آن هم با اتفاقی که اول صبح افتاد. راه می‌افتم سمت مغازه. حالا که توی مغازه نشسته ام و به سیم خاردارهای روستا فکر میکنم. باید اعترافی کنم راستش را بخواهید در راه آمدن مزه‌ی رنگ‌های مختلف مثل قرمز ، آبی و سبز را احساس کردم. حتی رفتم کنار دیوار کاهگلی باغ آلویی که در نسیر بود. بله درست حدس می‌زنید بعد از بو کردن دیوار یک نفس عمیق کشیدم و مزه خاک و آلوهای ترش و شیرین را یکی پس از دیگری احساس میکردم. از برگ درختان هم نگذشتم، از سنگ‌های توی کوچه، از شیشه‌ی مغازه‌ی لبنیات فروشی، از کتاب فارسی حسن پسر آقای کریمی که فکر کنم سوم ابتدایی باشد هم نگذشتم. کتابش بو و مزه قصه میداد، اما خب تند و شیرین هم بود. بخاطر شیلنگ‌های ناظم مدرسه و البته درس‌هایی که حذف شده بودند. بگذریم حالا توی مغازه نشسته ام و به این فکر میکنم که امروز چقدر برایم متفاوت بوده و درست بگویم حال و هوای بچگی‌ام را داشتم. نوی بچگی دوست داشتم هرچیزی را امتحان کنم گ. هر چیزی را باید اعتراف کنم، من رنگ آبی که بالا گفتم را هنگامی مزه کردم که از کنار دختری که با شال آبی موهایش را پنهان کرده بود، گذشتم. من امروز چیزهای زیادی را مزه کرده ام که هیچکدامشان را نمی‌توانم به شما بگویم و بر زبان بیاورم. اما امروز غروب که با نویسنده مارمولک سبز جنگلی بی‌دم قرار دارم، خیلی چیزها را به او خواهم گفت. خیلی چیزها مثلا اینکه آب چه مزه‌ای دارد یا مزه‌ی دقیق دود ماشین چیستیا حتی مزه یک شال آبییایک روز آفتابی که از قضا بچه هم هست. من باید به نویسنده مارمولک سبز جنگلی بی دم بگویمکه وقتی دارد از ترس می نویسد در واقع دارد از چه مزه‌ای می‌نویسد. بله او باید بنویسد که ترس چه مزه و طعم خواستنی دار . حوصله‌ام سر رفته اما نه! بگذارید روراست باشم می‌ترسم از ترس. به سمت سیم‌خاردارهای کنار روستا می‌روم به آن‌ها دست می‌زنم، بویشان میکنم. به آن‌ها فکر میکنم، اما نفس عمیق نمیکشم تا اینکار را تا غروب جلوی نویسنده مارمولک سبز جنگلی بی‌دم انجام دهم. تا یک نفر را ببیند که چطور وقتی نفس عمیق می‌کشد وبه سیم خاردار کنار روستا فکر میکند، درونش پر از سیم خاردار می‌شود. بله! باید با شما روراست باشم، من میخواهم از درون شبیه روستای خودمان باشم و توی سیم خاردار بپیچم. میخواهم شبیه روستای خودمان باشم، شبیهیک روستا که از قضا بچه است.